



سه شنبه 17 تیر 1393-10 رمضان 1435 - 8 جولای 2014

انعقاد پیمان «سعد آباد» در تهران (1316 ش)....

* 17 تیر درگذر تاریخ

* انعقاد پیمان «سعد آباد» در تهران (1316 ش)

* درگذشت استاد خوشنویس
«احمد نجفی زنجانی» (1361 ش)

* رحلت آیت الله «محمد مهدی
ربانی املشی» عضو فقهای شورای نگهبان (1364 ش)
اشاره:

آیت الله شیخ محمد مهدی ربانی املشی در
سال 1313 ش (نیمه شعبان 1353 ق) در خانواده روحانی در
قم متولد شد. وی در خدمت پدرش مراتب علمی خویش را آغاز و پس از طی مراحل مقدماتی و سطح علوم حوزوی، از محضر
بزرگانی چون

آیت الله بروجردی و امام خمینی (ره) استفاده نمود.
آیت الله ربانی از 17 سالگی در مسیر امور سیاسی قرار گرفت و در قیام 15 خرداد 1342 فعالانه در خدمت نهضت اسلامی بود.
وی با انجام سفرهای مختلف، به سخنرانی‌های تندی علیه رژیم می‌پرداخت و در این راه متحمل شش سال زندان و شکنجه و 6
سال تبعید گردید. آیت الله ربانی املشی یکی از اعضای فعال جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به شمار می‌رفت و پس از پیروزی
انقلاب مسئولیت‌های مختلفی را عهده‌دار بود که عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی، دادستانی کل کشور، عضویت شورای
عالی قضائی، عضویت در شورای نگهبان و نمایندگی مجلس خبرگان از آن جمله‌اند. سرانجام این عالم ربانی و مجاهد نستوه،
پس از سال‌ها فعالیت و مبارزه خالصانه در راه اسلام، در بامداد هفدهم تیرماه 1364 ش در اثر یک بیماری رنج آور که زمینه آن
را دشمنان اسلام و انقلاب در او به وجود آورده بودند، در 51 سالگی به شهادت رسید و در
حرم مطهر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

* درگذشت «محمد علی ناصح» ادیب و شاعر معاصر (1365 ش)
اشاره:

محمد علی ناصح، متخلص به ناصح در سال 1278 در تهران به دنیا آمد و علاوه بر فراگیری علوم جدید به آموختن علوم قدیمه
نیز پرداخت. ناصح از سال 1297 که انجمن ادبی ایران به همت وحید دستگردی در تهران تأسیس شد از اعضای آن بود. او
بعدها ریاست این انجمن را تا پایان عمر به عهده گرفت. شرح بوستان سعدی، شرح حال خاقانی شروانی و نیز دیوان اشعار، از
او به جای مانده است. محمد علی ناصح به هنگام فوت، 87 سال داشت.

* درگذشت فقیه جلیل و محقق فرزانه آیت الله «سید محمد حسین حسینی تهرانی» (1374 ش)
اشاره:

آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی در
سال 1305 ش (1345 ق) در تهران در بیت علم و فضل دیده به جهان گشود.
وی در نوجوانی وارد حوزه علمیه قم شد و از محضر علمای بزرگی چون آیات عظام سید حسین بروجردی، سید محمد محقق
داماد و علامه طباطبایی بهره برد. سید محمد حسین سپس در 25 سالگی به نجف رفت و از استادانی نظیر حضرات آیات: سید
ابوالقاسم خوئی و سید محمود شاهرودی بهره‌ها برد. وی پس از
هفت سال و طی مدارج عالی علمی به تهران بازگشت و به اشاعه مکتب تشیع و ابلاغ رسالت دینی همت گماشت. آیت الله
حسینی تهرانی پس از پیروزی
انقلاب اسلامی به مشهد عزیمت کرد و به تدریس و تربیت شاگردان و راهنمایی مؤمنین پرداخت. از این عالم بزرگوار بیش از

40 عنوان کتاب در 75 جلد برجای مانده است که از مطالعه آن‌ها، تبخّر فراوان مؤلف در علوم مختلف اسلامی همچون: کلام، فقه، اصول، تفسیر، حدیث، تاریخ، تراجم، حکمت، فلسفه، سیاست، ادبیات، طب، عرفان و اخلاق نمودار است. از جمله آثار این عالم بزرگوار عبارتند از: امام‌شناسی در 18 جلد، معادشناسی در 10 جلد، مهر تابان، روح مجرد و نیز نور ملکوت قرآن در 4 جلد. این عالم فرزانه سرانجام در 17 تیر 1374 ش برابر با 9 صفر 1416 ق در 69 سالگی دار فانی را وداع گفت و پس از تشییعی با شکوه در صحن مطهر حضرت امام رضا(ع) مدفون گردید.

* رحلت حکیم و فیلسوف گرانقدر، آیت‌الله «محمد اسماعیل صائنی زنجانی» (1377ش)
اشاره:

آیت‌الله حاج شیخ محمد اسماعیل صائنی زنجانی، در سال 1311ش (1351ق) در بیت علم و تقوا و فضیلت در زنجان زاده شد و پس از طی مقدمات و سطوح حوزوی، در هجده سالگی عازم حوزه علمیه قم گردید. ایشان در قم از محضر پر فیض حضرات آیات:

سید حسین بروجردی، سید محمد محقق داماد و حضرت امام خمینی(ره) بهره برد و همزمان، از علامه سید محمد حسین طباطبایی، دوره کامل اسفار، اصول فلسفه و روش رئالیسم را فرا گرفت.

آیت‌الله صائنی از آن پس، حلقه درس خود را تشکیل داد و به تدریس فلسفه و سطوح عالی حوزه همت گماشت. وی پس از 14 سال اقامت در قم،

در سال 1343ش، به اصرار اهالی متدین زنجان به زادگاه خود بازگشت و تا پایان عمر خویش، به مدت حدود 35 سال به ترویج دین و تعظیم شعائر مذهبی مشغول گردید.

آیت‌الله صائنی زنجانی در این زمان طولانی موفق شد فقه و اصول، فلسفه، کلام، تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه و مباحث اخلاقی را به شمار زیادی از فضلا و طلاب علوم دینی و نسل جوان آموزش دهد و منشأ خدمات فراوانی گردد. از این حکیم گرانقدر آثاری بر جای مانده که تقریبات درس فقه و اصول آیت‌الله محقق داماد از آن جمله است. این عالم بزرگوار سرانجام پس از عمری خدمت به ساحت دین و ترویج مذهب، در

17 تیرماه 1377ش برابر با پانزدهم ربیع‌الأول 1419ق در شصت و شش سالگی دار فانی را وداع گفت و پس از تشییعی با شکوه، در زنجان به خاک سپرده شد.

* رحلت فیلسوف شهیر معاصر
آیت‌الله دکتر «مهدی حائری یزدی» (1378 ش)
اشاره:

آیت‌الله دکتر شیخ مهدی حائری یزدی

در سال 1301ش (1341ق) در بیت علم و تقوا و فضیلت، از صلب آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس عالی قدر حوزه علمیه قم، به دنیا آمد. وی پس از گذراندن مقدمات و سطوح عالیّه در این شهر نزد برادر بزرگوارش، آیت‌الله مرتضی حائری و آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی، در محضر پر فیض حضرت امام خمینی(ره)، به آموختن متون کلامی و فلسفی و نزد آیات عظام: سیدمحمد حجت کوه کمره‌ای، سیدمحمدتقی خوانساری و سید حسین بروجردی به فراگیری دروس خارج فقه و اصول پرداخت و مبانی علمی خویش را استوار ساخت.

آیت‌الله مهدی حائری، در سال 1329 ش، با تصویب

آیت‌الله بروجردی، برای نظارت بر متون درسی دینی و فرهنگ کشور به تهران رفت و همزمان به تحصیل فقه در محضر آیت‌الله سید احمد خوانساری و فلسفه اسلامی نزد حکیم علامه، میرزا مهدی آشتیانی همت گماشت. او در سال 1339 ش، به نمایندگی آیت‌الله بروجردی، رهسپار آمریکا شد و رسیدگی به امور شیعیان آنجا را برعهده گرفت. این عالم بزرگوار، در آمریکا به تألیف، تدریس و انجام وظایف دینی و نیز تحصیل فلسفه غرب اشتغال ورزید و دوره دکترای خود را در دانشگاه میشیگان و تورنتو با درجه ممتاز گذراند. آیت‌الله مهدی حائری در سال‌های اقامت در آمریکا ضمن تدریس فقه، فلسفه و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های آمریکا، در ده‌ها سمینار و کنفرانس علمی و فلسفی شرکت جست و با ایراد سخنرانی‌های متعدد، استواری و عظمت فلسفه و

کلام اسلامی را در محافل غرب به همگان نمایاند. ایشان در سال 1358 به ایران بازگشت و به کارهای علمی خود ادامه داد. کاوش‌های عقل‌نظری، علوم قرآن، متافیزیک و حکمت و حکومت، برخی از آثار این استاد فرهیخته به شمار می‌روند. سرانجام آن فیلسوف بزرگ در 17 تیرماه 1378 برابر با 14 ربیع‌الأول 1420 ق در 77 سالگی بدرود حیات گفت و در حرم مطهر حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد.

* 10 رمضان در گذر تاریخ

* وفات حضرت خدیجه(س) همسر با وفای پیامبر اسلام(ص)

بنا به روایتی (10 بعثت)

اشاره:

حضرت خدیجه‌ی کبری(س) که از زنان نامدار و ثروتمند قریش بود پانزده سال قبل از بعثت با پیامبر اسلام(ص) ازدواج کرد.

این بانوی بزرگوار اولین فردی بود که به

رسالت پیامبر ایمان آورد و با تمام توان و ثروت خود به یاری دین اسلام برخاست.

وجود حضرت خدیجه برای پیامبر اسلام به قدری اهمیت داشت که پیامبر اکرم(ص) رحلت این بانوی بزرگ را مصیبتی عظیم خواند و سال رحلت

حضرت خدیجه و حامی بزرگ خود یعنی حضرت ابوطالب را عام الحزن یعنی سال اندوه نامید، زیرا ابوطالب عموی پیامبر نیز در همان سال وفات یافته بود.

پیامبر اکرم(ص)، حتی سال‌ها پس از رحلت آن بانوی بزرگوار، از ایشان به خوبی و نیکی یاد می‌کرد و او را ستایش می‌نمود. آن حضرت در جواب کسی که به پیغمبر گفت: خداوند، بهتر از خدیجه را به تو عوض داده است، فرمود: «سوگند به خدا که خداوند، مرا بهتر از او عوض نداده است. او به من ایمان آورد، هنگامی که مردم کفر ورزیدند و مرا تصدیق کرد، آنگاه که مردم مرا تکذیب کردند و با مال خود مرا یاری نمود، آنگاه که مردم، مرا محروم ساختند و پروردگار، مرا تنها از میان زنان، از او به ولادت فرزند روزی داد.»

أم المؤمنین خدیجه(س) به هنگام وفات 65 سال داشت.

* ارسال نامه ی کوفیان برای

«امام حسین(ع)» جهت عزیمت امام به عراق(60ق)

اشاره:

امام حسین(ع) پس از ترک اعتراض آمیز مدینه و ورود به مکه، به افشای ماهیت ضد اسلامی دستگاه یزید پرداخت.

در این حال، مردم کوفه که خاطره‌ی حکومت علی(ع) را از بیست سال پیش در خاطر داشتند، از

امام حسین(ع) جهت رهبری خود دعوت کردند.

از آن پس، سران شیعیان کوفه، نامه‌هایی به حضور امام نوشتند که اولین نامه در دهم رمضان سال شصت هجری به دست آن حضرت رسید.

ارسال نامه‌ها از طرف شخصیت‌ها و گروه‌های متعدد کوفی همچنان ادامه یافت به طوری که تنها در یک روز، ششصد نامه به دست امام رسید و مجموع نامه‌هایی که به تدریج می‌رسید، بالغ بر دوازده هزار نامه گردید. دعوت کوفیان، بُعد تازه‌ای به وضعیت داد و وظیفه‌ی تازه‌ای برای امام ایجاد کرد. بنابراین و با در نظر گرفتن شرائط موجود بود که امام حسین(ع) تصمیم به عزیمت به عراق گرفته، راهی آن دیار شد.

* برگزاری مراسم بیعت درباریان با امام رضا(ع) به امر مأمون عباسی (201 ق)

اشاره:

پس از تفویض و در حقیقت تحمیل ولایتعهدی مأمون به امام رضا(ع) در هفتم رمضان سال 201 ق،

تشریفات بیعت، طی مراسمی شکوهمند در روز پنجشنبه دهم ماه رمضان همان سال به عمل آمد و حضرت بر مسند ولایتعهدی جلوس فرمودند.

اولین کسی که به دستور خلیفه، دست بیعت به امام داد، عباس فرزند مأمون بود. پس از او، فضل به سهل، وزیر اعظم؛ یحیی بن اکثم، مفتی دربار؛ و سپس امرای لشکر و عموم اشراف و رجال بنی‌عباس که حاضر بودند، با آن حضرت بیت کردند. موضوع ولایتعهدی امام رضا(ع)، طبعاً برای دوستان و شیعیان آن حضرت موجب سرور و شادمانی شد، زیرا آنان خلافت را حق مسلم اهل بیت(ع) می‌دانستند. ولی خود آن حضرت از این امر اندوهگین و متأثر بود و در مقابل اظهار خوشحالی یکی از اطرافیان فرمود: دل به این کار مَبَد و به آن خشنود مَباش که دوامی ندارد.

* قتل «خواجه نظام الملک»

وزیر دانشمند سلجوقی(485 ق)

اشاره:

خواجه نظام الملک در اصل از دهقان زادگان بیهق بود، اما در طوس تربیت یافت. او پس از تحصیل ادب و فقه، وارد دستگاه حکومتی آلب ارسلان شد.

خواجه نظام الملک، مشهورترین وزیر ایرانی است که نزدیک به 30 سال وزارت سلجوقیان را بر عهده داشت. از جمله اقدامات مهم وی تأسیس مدارس به نام «نظامیه» در طوس، هرات، نیشابور و بغداد است. در اواخر دوران وزارت نظام الملک، رابطه‌ی

او با ملک‌شاه سلجوقی رو به تیرگی نهاد ولی شاه سلجوقی وی را عزل نکرد زیرا از طرفداران بی‌شمار وی هراس داشت. سرانجام در سال 485 ق در سفری که نظام‌الملک به همراه ملک‌شاه عازم بغداد بود، در نزدیکی کرمانشاه جوانی در لباس صوفیه به نزد خواجه آمد و او را با ضربت دشنه‌ای مجروح ساخت و خواجه با آن جراحت درگذشت. بعدها چنین شهرت یافت که گشته‌ی وی، از فداییان اسماعیلی است. نفوذ نظام‌الملک در دستگاه سلاجقه با قتل او از میان نرفت، زیرا فرزندان او در دوران سلجوقیان، مکرر به وزارت و مشاغل عمده‌ی دیوانی دست یافتند.

* شهادت سعید بن جبیر به دستور حجاج (95ق)
اشاره:

«سعید بن جبیر» از شیعیان برجسته‌ی

حضرت سجاد علیه السلام بود که پایداری‌اش در مسیر صحیح، به شهادتش به دست پلید حجاج بن یوسف ثقفی منجر شد. او از تابعین بود. در مکه سکونت داشت و تمام قرآن را در دو رکعت نماز خود تلاوت می‌کرد. فضل بن شاذان گفته است او یکی از پنج نفری بود که در اعتقاد به ولایت حضرت سجاد علیه السلام پیشتاز و سرآمد بود. امام صادق علیه السلام فرمود: «سعید بن جبیر به امامت علی بن الحسین (ع) معتقد و در صراط مستقیم بود، و حجاج به همین دلیل او را کشت.»
وقتی او را نزد حجاج بردند، حجاج به او گفت: نام تو «شقی» است؟ جواب داد: «مادرم که مرا «سعید بن جبیر» نامید، اسم مرا بهتر می‌داند.» حجاج گفت:

«در مورد ابوبکر و عمر چه می‌گویی؟ آیا آنها در آتش‌اند یا در بهشت؟» گفت: «اگر به بهشت یا جهنم رفته بودم، حتماً می‌دانستم چه کسانی در کجا هستند.» حجاج گفت: «نظرت درباره‌ی خلفا چیست؟» او گفت: «من وکیل آنها نیستم.» پرسید: «کدام یک را بیشتر دوست داری؟» جواب داد: «هر کدام که بیشتر مورد رضایت خالق شان بوده اند.» گفت: «خب، کدامشان بیشتر مورد رضایت خالق شان هستند.» جواب داد: «این را کسی می‌داند که از اسرار آنها آگاه هست.» حجاج گفت: «حاضر نیستی حرف‌های من را تصدیق کنی؟» سعید بن جبیر فرمود: «دوست ندارم تو را تکذیب کنم.» حجاج گفت: «دوست داری تو را چگونه بکشم؟» او گفت: «هر طور می‌خواهی بکش، ولی من هم در قیامت، همان گونه از تو انتقام خواهم گرفت.» حجاج دستور داد او را بکشند. سعید خندید. حجاج پرسید: «چرا می‌خندی؟»، گفت: «به جواب احمقانه تو و بردباری خدا می‌خندم.» جلادان حجاج او را به رو به زمین افکندند و خواستند سر از بدنش جدا کنند. او به وحدانیت خداوند و نبوت پیامبر و کفر حجاج اقرار کرد و به خدا عرضه داشت: «خدایا به حجاج فرصت نده پس از من کسی را بکشد!» دعای او به سرعت مستجاب شد. حجاج به بیماری خوره مبتلاء شد و بیش از پانزده روز زنده نماند.

دچار بیماری روانی سختی شده بود و مرتب

می‌گفت: «سعید بن جبیر با من چکار دارد، هر وقت می‌خواهم بخوابم گلوی مرا فشار می‌دهد.»